

Recognizing and Analyzing the Conceptual Metaphor of “Time” in the Masnavi Ma'navi

Human Shakeri^{1✉}  and Alimohammad Mahmoodi² 

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Payam Noor, Tehran, Iran.
Email: human.shakeri@pnu.ac.ir
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Salman Farsi, Kazerun, Iran. Email: mahmoodi@kazerunsfu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The concept of time is one of the most fundamental concepts in the human mind, thought, and language, which has long been expressed metaphorically in speech and writing and conceptualized in the form of objects and places; a method that recent linguists have called "conceptual metaphor." In this study, the concept of "time" in the Masnavi Manavi has been examined based on the linguistic theory of conceptual metaphor by Lakoff and Johnson. The main goal of the study is to examine the process of conceptualizing the abstract discussion of time in the Masnavi. Ontological metaphors embody abstract concepts such as "time" as an entity or a tangible being, and humans discuss and argue about those concepts in this way. The results of the research show that the concept of time in the Masnavi is presented as a "conceptual scheme of "place", "object" and "person" with the structure and method that "time is place" and "time is object (fixed and moving)", and also the animism of time is one of the most frequent concepts of this type of conceptual metaphor. With the help of metaphors of this kind, Rumi has used the fundamental concept of time for mystical and intellectual allegories in order to better explain and understand important mystical and philosophical issues.
Article history: Received 9 Oct 2025 Received in revised form 01 Nov 2025 Accepted 01 Dec 2025 Published online 22 Dec 2025	
Keywords: Spiritual Masnavi, Rumi, Conceptual metaphor, Time, Place, Object, Animism of time.	

Cite this article: Shakeri, H., & et al. (2025), Recognizing and Analyzing the Conceptual Metaphor of “Time” in the Masnavi Ma'navi. *Rhetoric and Grammer Studies*, 15 (2). 140-161. DOI: <https://doi.org/10.22091/jls.2026.13939.1738>



© The Author(s)
DOI: 10.22091/jls.2026.13939.1738

Publisher: University of Qom

Introduction

The oldest reference to time can be found in mythology. “In Vedic mythology, Shiva is infinite time that has neither beginning nor end.” In ancient Greece, there was also a god who was called “time”; Kronos was the supreme ancestor of all gods, and since his name meant time, he was personified with a sickle and an hourglass. In addition to mythology, Greek philosophers also paid attention to time. Plato considered time to be one of the manifestations of order in the universe and a necessary condition for the action of the Creator (Yousef Rad, 2003: 22 and 24).

In ancient Iran, traces of time can also be seen. “Zarvan is the name of one of the ancient gods who was the god of time in Pahlavi writings and appeared as the only god in the Middle Ages” (Kaviani & Pilevaran, 2016: 133). In contemporary times, the complex and abstract concept of time has been examined from another perspective, namely in the form of conceptual metaphor; since time is a subjective and abstract concept, it is depicted through metaphor with objective concepts such as place and object.

This article seeks to examine how the abstract discussion of time is conceptualized in the spiritual Masnavi.

Materials & Methods

This research is theory-based and has been conducted in a descriptive-analytical manner using library tools and studies. Accordingly, time was studied and notes were taken in all six volumes of the Masnavi of Maulana Jalaluddin Mohammad Balkhi, then it was classified, discussed, and reviewed based on Lakoff and Johnson's conceptual metaphor theory.

Research findings

According to the theory of conceptual metaphor, the abstract concept of time in Rumi's poems in the Mathnavi is concrete and embodied in the following three concepts:

- 1 Time is an object: a moving object versus a fixed observer/a fixed object versus a moving observer; (objectification of time)
- 2 Time is a place: (containerization of time)
- 3 Time is an animate: (animization of time)

Discussion of Results & Conclusion

The objectification of time as a fixed or moving object in contrast to a fixed or moving observer is the most frequently used concept of time abstraction in the Masnavi. In the Masnavi, sometimes time comes from the future towards the observer as an object or a moving entity, and the fixed observer is its observer; sometimes time is assumed to be a fixed object or place that is the moving observer. In a few cases Rumi uses time and observer together as fixed or moving; sometimes time is an object and commodity that can be transported, moved, taken, and presented. The spatiality of time is sometimes depicted in a way that the observer travels or worships. Sometimes time is a fixed place or object in the future that is the observer in the direction of movement.

The animism of abstract concepts is another type of ontological metaphor. Spring, as a unit of time, brings with it the sign of truth (God) with its arrival. Summer is assumed to be a human being who speaks to nature, greenery, etc. Rumi sometimes considers the night as a king whose arrival causes the stars to perform their duties as his agents; night is thought of as a thief who steals the spiritual capital of heedless humans. The time unit of the month (season) is assumed to be a human being, one of whom steps out of the world and another follows him and takes his place. Autumn is also assumed to be a gardener who destroys the barren garden.

This research revealed that centuries ago in the spiritual Masnavi, the abstract concept of time was conceptualized in an objective and tangible way with phrases such as object, place, and animism.

بازخوانی و تحلیل استعاره مفهومی «زمان» در مثنوی معنوی

هومان شاکری^۱ و علی محمد محمودی^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. رایانامه: human.shakeri@pnu.ac.ir
 ۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران. رایانامه: mahmoodi@kazerunsfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: مثنوی معنوی، مولانا، استعاره مفهومی، زمان، مکان، شیء، جاندارانگاری زمان.	مفهوم زمان از بنیادی‌ترین مفاهیم در ذهن، اندیشه و زبان انسان است که از دیرباز در گفتار و نوشتار معمولاً به صورت استعاری بیان و به صورت شیء و مکان، مفهوم‌سازی شده است. در این پژوهش، مفهوم زمان در مثنوی معنوی بر اساس نظریه زبان‌شناختی استعاره مفهومی لیکاف و جانسون بررسی شده است. هدف اصلی پژوهش بررسی فرایند چگونگی مفهوم‌سازی بحث انتزاعی زمان در مثنوی است. استعاره‌های هستی‌شناختی، مفاهیم انتزاعی همچون زمان را به مثابه یک هستمند یا موجودی مجسم می‌سازند و انسان با این شیوه درباره آن مفاهیم بحث و استدلال می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم زمان در مثنوی به صورت طرح‌واره تصویری مکان، شیء و انسان با این ساخت و شیوه که زمان، مکان است و زمان، شیء (ثابت و متحرک) است، نشان داده شده است و همچنین جاندارانگاری زمان از مفاهیم پرتکرار این نوع استعاره مفهومی است. مولانا با کمک استعاراتی از این دست مفهوم بنیادین زمان را برای تمثیلات عرفانی و فکری به کار گرفته است تا مسائل مهم عرفانی و فلسفی بهتر تبیین و درک شود.

استناد: شاکری، هومان و دیگران. (۱۴۰۴). «بازخوانی و تحلیل استعاره مفهومی «زمان» در مثنوی معنوی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۵. شماره ۲۸. صص: ۱۶۱-۱۴۰. <https://doi.org/10.22091/jls.2026.13939.1738>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم

(۱) مقدمه

زمان از مفاهیمی است که در طول تاریخ همواره ذهن بشر را به خود معطوف کرده است. کهن‌ترین اشاره به زمان را در اساطیر می‌توان دید. «در اساطیر ودائی، شیوا، زمان بیکرانه است که نه آغازی دارد و نه پایانی» در یونان باستان نیز خدایی بود که آن را زمان می‌نامیدند؛ کرونوس جد اعلاهی همه خدایان بود که چون نامش به معنای زمان بود، وی را با داس و ساعتی شنی مجسم می‌کردند. علاوه بر اساطیر، فیلسوفان یونانی نیز به زمان توجه کرده‌اند. افلاطون، زمان را از مظاهر نظام در عالم و شرط ضروری برای فعل صانع می‌دانسته است (یوسفی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۲). ارسطو حرکت و زمان را لازم و ملزوم می‌داند. «ما نه تنها حرکت را با زمان اندازه می‌گیریم که زمان را نیز با حرکت می‌سنجیم، زیرا آن دو یکدیگر را تعریف می‌کنند» (ارسطو، ۱۳۶۳: ۱۶۴). در ایران باستان نیز «زروان، نام یکی از ایزدان باستانی است که در نوشته‌های پهلوی، خدای زمان بوده و در دوره میانه به عنوان خدای یگانه ظهور می‌یابد» (کاویانی و پيله‌وران، ۱۳۹۵: ۱۳۳). قداست زمان باعث شد زمان را خدا یا صفت الهی بدانند. «اغلب زروان با صفت akarana (بیکرانه) و daryo xvaoata آمده که در مینوی خرد پازند به «زروان درنگ خدای» و در رساله پارسى علمای اسلامى به «زمان درنگ خدای» تعبیر شده است. از این دو صفت پیداست که برای زمانه آغاز و انجامی تصور نشده، آن را همیشه پایدار و به عبارت دیگر قدیم و جاودانی دانسته‌اند» (معین، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵). در دوران معاصر، مفهوم پیچیده و انتزاعی زمان از منظری دیگر یعنی در قالب استعاره مفهومی بررسی شده است. پژوهش حاضر در پی بررسی چگونگی مفهوم‌سازی بحث انتزاعی زمان در مثنوی معنوی است. این پژوهش نظریه بنیاد و به شیوه توصیفی - تحلیلی و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. بر این اساس، زمان در شش دفتر مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مطالعه و یادداشت‌برداری و سپس بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون طبقه‌بندی، بحث و بررسی شده است.

(۲) پیشینه پژوهش

استعاره مفهومی زمان در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته و بر مبنای این نظریه زبان‌شناختی، آثار ادبی زبان فارسی، به ویژه متون صوفیانه و عارفانه، بررسی شده است. در زیر به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های این حوزه اشاره می‌شود:

یوسفی‌راد (۱۳۸۲) «استعاره زمان در زبان فارسی» را در پایان‌نامه خود بررسی کرده و نشان داده که استعاره تصویری زمان بر مبنای مکان که یک نظریه شناختی جهانی است، در زبان فارسی هم به کار رفته است؛ همچنین به این موضوع مهم اشاره شده که زمان به عنوان شیء گاهی ثابت و گاهی متحرک است و در کنار حرکت و سکون به عنوان ناظر در زبان فارسی نیز به کار رفته است.

حسن‌دخت فیروز (۱۳۸۸) در پایان‌نامه خود اشعار فروغ فرخزاد را از منظر استعاره شناختی بررسی کرده است. این پژوهش زمان در شعر فروغ را بر اساس موقعیت ناظر به دو بخش تقسیم می‌کند: در بخشی از اشعار ناظر، ثابت و زمان متحرک است و در بخشی دیگر زمان و ناظر هر دو ثابت هستند.

هاشمی (۱۳۹۴) در کتاب عشق صوفیانه در آینه استعاره، با عنوان فرعی نظام‌های استعاره‌ای عشق، بر اساس نظریه استعاره هستی‌شناختی، کلان استعارات و خرده استعاره‌های عشق و ویژگی‌های آن را در متون نثر صوفیانه چون سوانح العشاق، تمهیدات، عبر‌العاشقین، لوائح و لمعات بررسی و تحلیل کرده است.

اکبری و صالح‌نژاد (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای زمان را در اشعار سهراب سپهری بر اساس استعاره مفهومی، بررسی کرده‌اند.

کوشکی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای استعاره زمان را در اشعار ناصر خسرو و اخوان ثالث بررسی کرده است. شکری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به بررسی استعاره زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد شناختی پرداخته‌اند. محمدنژاد عالی‌زمینی و امیرنژاد (۱۳۹۹) کاربرد مفهوم زمان و تعبیر مرتبط با آن را در دفتر اول غزلیات مولانا بررسی کرده‌اند. علی‌زاده آملی و اسکندری (۱۴۰۳) در مقاله‌ای به بررسی استعاره‌های شناختی وحدت وجود در مثنوی مولانا پرداخته‌اند.

باتوجه به پیشینه پژوهش و اینکه اندیشه‌ها و مفاهیم شناختی در مثنوی اصل و اساس است و مولانا به مفاهیم بنیادینی چون زمان و مسائل عرفانی و شناختی و تمثیلی سخت پایبند است، برای پیشبرد شناخت بیشتر مثنوی از دریچه نظریه ادبی و زبان‌شناسی استعاره مفهومی، این پژوهش انجام گرفته است.

(۳) بحث و بررسی

(۱-۳) استعاره مفهومی

ارسطو نخستین منتقدی بود که برای استعاره در فن شعر اصطلاحی ساخته و درباره آن در بوطیقا سخن گفته است. او نخستین فیلسوفی بود که از نظریه جابه‌جایی سخن گفت و عمل جابه‌جایی و انتقال را مطرح کرد و گفت که انتقال از جنس به نوع، از نوع به جنس و از نوع به نوع است (بنی اردلان و شاهانی، ۱۴۰۴: ۶۸ و ارسطو، ۱۹۶۷). ارسطو مهم‌ترین خصیصه شاعر را در مهارت و قدرت او در استعمال انواع مجازها می‌داند (ارسطو، ۱۳۸۲: ۱۵۷). اواخر قرن بیستم، لیکاف (۱۹۴۱) و جانسون (۱۹۴۹) با نوشتن کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰) و چند سال بعد لیکاف با مقاله نظریه معاصر استعاره (۱۹۹۲) تصویر و تعریف تازه و بدیعی از استعاره ترسیم کردند. این دو با رد نظر متقدمین، گفتند که استعاره صرفاً مختص زبان نیست، بلکه در افکار و کنش روزانه انسان نیز جاری است. ویژگی این نوع استعاره که آن را استعاره مفهومی نامیدند، عینی و فهم‌پذیر کردن مفاهیم انتزاعی است. لیکاف و جانسون به گونه‌ای متقاعدکننده نشان دادند که استعاره هم در فکر و هم در زبان روزمره حضوری پررنگ دارند (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۳). لیکاف، ماهیت استعاره مفهومی را اینگونه ذکر می‌کند «استعاره ساز و کار اصلی است که از طریق آن مفاهیم انتزاعی را درک می‌کنیم» (لیکاف، ۱۳۹۰: ۲۱۵). برای شناخت استعاره مفهومی و ساختار آن، سخن یکی از زبان‌شناسان دیگر نقل می‌شود، «استعاره ساز و کاری شناختی است که از طریق آن یک قلمروی تجربی به طور تقریبی بر قلمرو تجربی دیگر نگاشت می‌شود» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۱۰).

این سؤال مطرح می‌شود که ارتباط دادن این دو قلمرو چگونه است؟ چگونه مفاهیم ذهنی که انتزاعی و فاقد ساختار است، محسوس و عینی نشان داده می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال باید با ساختار استعاره مفهومی آشنا شد. در استعاره مفهومی، دو حوزه که معمولاً نامتجانس هستند، به هم ربط داده می‌شود. حوزه‌ای که مجرد و انتزاعی است، به صورت عینی قابل درک می‌شود؛ حوزه‌ای که دربردارنده مفاهیم انتزاعی و مجرد است، حوزه مقصد می‌نامند و حوزه‌ای که حاوی مفاهیم حسی و ملموس

است، حوزه مبدأ گفته می‌شود. آنچه این دو حوزه را به هم ربط می‌دهد، نگاشت می‌نامند. زمان نیز که مفهومی انتزاعی و مجرد است با مفاهیم عینی و ملموس قابل درک می‌شود.

۲-۳) استعاره مفهومی زمان

انسان حرکت زندگی را با زمان می‌سنجد و با زمان و در زمان زندگی می‌کند. از دیدگاه استعاره مفهومی، مفهوم انتزاعی زمان با شیء و مکان، به صورت عینی تصویرسازی شده است. «زمان را برحسب چیزهای مادی (اشیاء و مکان‌ها و حرکت) درک می‌کنیم» (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۶۱). در شیء و مکان‌انگاری زمان، در تقابل با ناظر، گاهی زمان متحرک و ناظر ثابت و گاه برعکس، زمان، ثابت و ناظر متحرک است. «آنچه مطرح خواهیم کرد دو حالت از زمان بر ما می‌گذرد. در یک حالت، ما در حال حرکت هستیم و زمان ثابت و بی‌حرکت ایستاده است، در حالت دوم، زمان در حال گذر است و ما ثابت و بی‌حرکت ایستاده‌ایم. ویژگی مشترک این دو حالت نسبت حرکت با ماست؛ آینده در جلو و گذشته در عقب» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۷۷). از نگاشت‌های دیگر، جاندارانگاری زمان است. هرچند جاندارانگاری در ادبیات، قدمتی طولانی دارد، ولی در استعاره مفهومی، این مقوله صرفاً مفاهیم انتزاعی را شامل می‌شود. «جاندارپنداری ابزاری استعاری است که در ادبیات نیز استفاده می‌شود. یکی از مفاهیم انتزاعی که غالباً در ادبیات، جاندار انگاشته می‌شود زمان است که به شیوه‌ها و شکل‌های مختلف وجود می‌یابد» (کوچش، ۱۳۹۳: ۸۷).

۳-۳) استعاره زمان در مثنوی معنوی

در این پژوهش با مطالعه و بررسی شش دفتر مثنوی، ابیات مهم و مرتبط با مفهوم زمان استخراج، استحصال و دسته‌بندی شد و بنابر نظریه استعاره مفهومی این ابیات بررسی و تحلیل محتوایی شده است. بر این اساس، مفهوم انتزاعی زمان، در سه مفهوم زیر، عینی و مجسم شده است:

ردیف	نگاشت	مفهوم‌سازی و حوزه مبدأ و مقصد
۱	زمان شیء است	شیء متحرک در مقابل ناظر ثابت / شیء ثابت در مقابل ناظر متحرک؛ (شیء‌انگاری زمان)
۲	زمان مکان است	ظرف‌انگاری زمان
۳	زمان جاندار است	جاندارانگاری زمان

۱-۳-۳) زمان، شیء متحرک و ناظر ثابت

در نگاشت زمان، شیء متحرک در مقابل ناظر ثابت، زمان، شیء، توده یا جریان متحرکی است که از آینده به سمت ناظر می‌آید و ناظر ثابت، نظاره‌گر است. در این شرایط «زمان نسبت به مشاهده‌گر دارای سرعت است» (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۶۲). گاهی زمان از آینده به سمت ناظر در حرکت نیست، بلکه زمان حال، اشیایی فرض شده که در حرکت و گذر از ناظر ثابت است. «زمان را برحسب چیزهای مادی (اشیاء و مکان‌ها و حرکت) درک می‌کنیم. زمان حال در همان مکانی قرار دارد که مشاهده‌گر متعارف قرار دارد» (همان: ۱۶۱). مولانا در ابیات آغازین مثنوی، زمان حال را شیء متحرکی فرض کرده که نه از آینده بلکه در کنار ناظر قرار داشته اما او را رها کرده است و می‌رود:

روزها گر رفت، گورو باک نیست تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۱: ب ۱۶)

اینجا می‌توان روزها را علاوه بر شیء، شخصی فرض کرد که ناظر را ترک می‌کند. در بیت زیر، زمان معین (وعده گاه) شیء متحرک فرض شده که شاه مضطرب، چشم انتظار آن است و از آینده به سمت شاه منتظر می‌آید.

چون رسید آن وعده گاه و روز شد آفتاب از شـرق اخترسـوز شد

بود اندر منظره، شه منتظر تا بیند آنچه بنمودند سر

(همان: ب ۶۷-۶۶)

شاه حکایت، وقتی عجز طیبیان در مداوای کنیزک را می‌بیند به مسجد می‌رود و با گریه و زاری از خداوند کمک می‌طلبد. در حالت گریه و آشفتگی به خواب می‌رود؛ در خواب پیری به او مژده حاجت‌روایی می‌دهد و به او وعده می‌دهد که فردا طبیب الهی به یاری‌اش می‌آید. در بیت فوق، مفهوم انتزاعی زمان، به صورت شیء و حجم محسوس مفهوم‌سازی شده که از راه می‌رسد.

همچنین زمان در بیت زیر، با شیء‌انگاری، مفهوم‌سازی شده است؛ طوطی که در قفس بود، با پندآموزی از هم نوع خود، ترک آواز و لطف می‌کند، خود را به مرگ می‌زند تا آزاد شود؛ چراکه از هم‌نوع خود آموخته بود که آواز و... تو را در بند نگه می‌دارد.

دشمنان او را ز غیرت می‌درند دوستان هم روزگارش می‌برند

(همان: ب ۱۸۳۷)

برای طوطی اهل فن و آواز، وقت و زمان، شیء باارزشی فرض شده که دوستان آن را می‌برند. در بیت بعد، زمان را شیء قیمتی می‌داند که انسان غافل، قدردان آن نیست:

آنک غافل بود از کشت و بهار او چه داند قیمت این روزگار

(همان: ب ۱۸۳۸)

در بیت زیر نیز، زمان در قالب عبارت عمر، شیء ارزشمندی فرض شده و به صورت نگاشتِ عمر و روزهای آن باارزش است، مفهوم‌سازی شده؛ یعنی شیء‌ای که دادنی و گرفتنی است:

داد حق عمری که هر روزی از آن کس نداند قیمت آن در جهان

چون که وقت آید که جان گیرد جنین آفتابش آن زمان گردد معین

(همان: ب ۳۷۷۵)

در بیت فوق، مولانا مفهوم انتزاعی وقت را چون شیء و هستی متحرکی فرض کرده که در حال حرکت و آمدن است؛ اینجا نیز نگاشتِ زمان، شیء متحرک است، منطبق با استعاره مفهومی هستی‌شناختی است:

چونک شب این خواب دیدی، روز شد از امیدش روز تو پیروز شد

... بر مثال برگ می‌لرزی که وای گر رود روز و نشان ناید به جای

(همان، د ۲: ب ۱۶۸۹-۱۶۸۷)

زمان در دو بیت فوق در سه حالت به کار رفته است. در مصراع اول شب، مکانی فرض شده که ناظر ثابت در آن به خواب رفته می‌بیند، در ادامه همان مصراع، روز زمان متحرکی است که می‌آید، در مصرع دوم با جاندارانگاری مفهوم انتزاعی روز، آن را شخصیتی می‌داند که پیروز می‌شود و در مصراع آخر، ناظر ثابت، نگران زمان متحرک است که هر لحظه ممکن است برود.

در بیت زیر نیز، زمان (وقت) شیء یا شخصی فرض کرده که ناظر ثابت (شبان) منتظر آمدنش است تا دست به کار شود و جای خواب خدا را تمیز کند. مفهومی که مبین نگاشت زمان متحرک و ناظر ثابت است و در ادامه، زمان چون شیء از فلک و روزگار خواسته می‌شود:

دستکت بوسم، بمالم پایکت وقت خواب آید برویم جایکت

(همان: ب ۱۷۲۳)

ای فلک در فتنه آخر زمان تیز می‌گردد بده آخر زمان

(همان: ب ۲۳۱۱)

در این بیت، زمان شیء، وجود یا کالایی است که خواسته می‌شود؛ مفهومی که مطابق با نظریه استعاره مفهومی از نوع هستی‌شناختی است؛ استعاره‌ای که در آن مفاهیم انتزاعی، صورت عینی و ملموس و هستمند می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۵۰-۴۵).

در بیت زیر، زمان محقق شدن وعده را به زبان شعر به صورت مفهوم عینی و مجسم نشان می‌دهد. زمان، چون شیء یا شخصی بوده که در حال آمدن است، در حالی که ناظر ثابت، با بی‌تابی ناله می‌کند:

کای خدا افغان از این گرگ کهن گویدش نک وقت آمد صبر کن

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۳: ب ۴۰۳)

در بیت زیر، از دست دادن فرصت را به گونه‌ای بیان می‌کند که با استعاره مفهومی منطبق است و معادل نگاشت زمان، شیء یا شخصی متحرک و ناظر ثابت است:

انیسا گویند روز چاره رفت چاره آنجا بود و دست‌افزار زفت

(همان: ب ۲۱۶۷)

سخن انبیا به مردم که در این بیت ناظر ثابت است، این بود که زمان و فرصت چاره اندیشی رفت: گفت ای یاران زمان آن رسید کان سر مکتوم او گردد پدید

(همان: ب ۲۴۴۲)

حضرت داود (ع) به پیروان وعده می‌دهد که زمان آشکار شدن راز پنهانی فرا رسیده است. شاعر، مفهوم انتزاعی زمان را چون شیء متحرک مفهوم‌سازی می‌کند. شیء ای از آینده نزد ناظران ثابت رسید.

گویند او که روزگارم می‌برند خود ندارد روزگار سودمند

(همان: ب ۲۶۴۵)

در بیت بالا، مفهوم انتزاعی زمان چون کالا یا شی‌ای مادی تصور شده که گوینده فکر می‌کند دارند آن را به تاراج می‌برند؛ این مفهوم بیان‌کننده نگاهیست زمان، شی‌ء متحرک است، در مقابل ناظر ثابت که نظاره‌گر به تاراج بردن کالای باارزش او یعنی زمان است.

سگ، زمستان جمع گردد استخوانش	زخم سرما خرد گرداند چنانش
کو بگویند کین قدر تن که منم	خانه‌ای از سنگ بایسد کردنم
چون که تابستان بیاید من به چنگ	بهر سرما خانه‌ای سازم ز سنگ
چونک تابستان بیاید از گشاد	استخوان‌ها پهن گردد پوست شاد

(همان: ب ۲۸۸۸-۲۸۸۵)

در بیت اول، مفهوم انتزاعی زمان یعنی زمستان را مکانی فرض کرده که سگ در آن به خاطر سرما مچاله می‌شود. این حیوان با خود عهد می‌کند وقتی تابستان بیاید، برای فصل سرما، خانه‌ای خواهد ساخت. در این تمثیل، شاعر مفهوم انتزاعی زمان را به صورت مکان و شی‌ء فرض کرده است. در بیت آغازین، زمستان، فضا یا مکانی تصور شده که سگ در آن به خاطر سرما، بدن خود را جمع می‌کند و استخوان‌هایش خرد می‌شود؛ در بیت سوم و چهارم، تابستان را وجودی متحرک مجسم کرده که با آمدنش، وضعیت استخوان و پوستش خوب می‌شود و خانه‌ای خواهد ساخت. مفهوم‌سازی زمان در این ابیات مبین نگاهیست‌های مهمی چون زمان، مکان ثابت و زمان، شی‌ء متحرک است.

ای دریغا وقت خرمن گاه شد	لیک روز از بخت مایگاه شد
وقت تنگ است و فراخی این کلام	تنگ می‌آید بر او عمر دوام

(همان، د ۴: ب ۱۴۸۵-۱۴۸۴)

در ابیات فوق، مولانا مفهوم انتزاعی زمان را چون وجودی مادی که در حرکت است، نشان می‌دهد. در بیت از فرارسیدن زمان رفتن به خرمن گاه صحبت می‌کند و در بیت دوم با تأسف از سپری شدن زمان یعنی روز می‌گوید. در هر دو مصراع زمان، متحرک است؛ با آمدن یکی، دیگری می‌رود. در بیت دوم با شی‌ء و هستومند فرض کردن زمان آن را مقابل وسعت سخن، ناکافی می‌داند (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۳۴). اینجا نیز مطابق نظریه استعاره مفهومی، زمان مجرد، شی‌ء و وجودی مادی است که در حرکت است و شاعر و مستعلمان شعر او چون ناظری ثابت فرض شده است. در ابیات زیر، مولانا با نكوهش انسان‌های غافل، سعادت و شقاوت را در قالب زمان یعنی بهار و خزان مفهوم‌سازی کرده است و می‌گوید که اگر از دنیا روی نگردانی، سعادت حقیقی یعنی بهار به شقاوت یعنی خزان می‌گراید:

پیش تو این حالت بد، دولت است	که دَوادَو اول و آخر لَت است
گر ازین دولت نتازی خَز خزان	این بهارت را همی آید خزان

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۴: ب ۲۷۴۰-۲۷۳۹)

در بیت زیر، شاعر از زمان صحبت می‌کند، زمانی که در حال آمدن است:

وقت تنگ آمد مرا و یک نفس پادشاهی کن، مرا فریاد رس

(همان، د ۵: ب ۲۲۶۴)

زمان متحرک را با صفت تنگ ذکر کرده است؛ بدین گونه شاعر با کمک مفاهیم عینی، زمان را شیء یا وجودی مادی که اندکی از آن باقی مانده، نشان می‌دهد. «خداوندا، فرصت اندک است فقط یک لحظه بر من پادشاهی کن و به فریادم رس» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۶۲۱). می‌توان احتمال داد که کلمه تنگ با توجه به اصطلاحات ساخته شده از آن، تنگاتنگ به معنی بسیار نزدیک (معین، ۱۳۸۶: ۱۱۵۴) است و چنانچه این فرضیه پذیرفتنی باشد، می‌توان وقت و زمان را در بیت فوق، شخص یا شی‌ای فرض کرد که به ناظر ثابت نزدیک است.

آن یکی می‌زد سحوری بر دری	در گه‌گی بسود و رواق مه‌تری
نیم‌شب می‌زد سحوری را به جد	گفت او را قایلی کای مستمند
اولاً وقت سحر زن این سحور	نیم‌شب نبود گه این شر و شور
کس درینجا نیست جز دیو و پری	روزگار خود چه یاهو می‌بری
... گفت گفتی بشنو از چاکر جواب	تا نمائی در تحیر واضطراب
گرچه هست این دم بر تو نیم‌شب	نزد من نزدیک شد صبح طرب
هر شکستی پیش من پیروز شد	جمله شب‌ها پیش چشمم روز شد

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۶: ب ۸۵۴-۸۴۶)

در ابیات و حکایت گفت‌وگو محور بالا، زمان هم به صورت ثابت و هم متحرک مفهوم و عینی‌سازی شده است. در بیت‌های دوم و سوم، زمان، نیم‌شب و سحر، مکانی ثابت فرض شده که شخصی بر در سرایی سحوری می‌زند. در بیت چهارم، مفهوم انتزاعی عمر تلف کردن را به صورت عینی و محسوس مفهوم‌سازی کرده است. روزگار و زمان، شی‌ای فرض شده که قابل بردن است. در مصراع اول بیت ششم، زمان، وجودی ثابت فرض شده اما در مصراع دوم آن، شخص یا شی‌ای فرض شده که در حال نزدیک شدن به شخص سحوری‌زن است، شخصی که اینجا ناظر ثابت است. در مصراع آخر، زمان متحرک و متغیر توصیف شده و تبدیل شب به صبح مبین تحرک زمان است.

کم‌گریز از شیر و از درهای نر	ز آشنایان و ز خویشان کن حذر
در تلاقی روزگارت می‌برند	یاده‌اشان غایبیت می‌چرند

(همان: ب ۲۲۲۷-۲۲۲۶)

شاعر در بیت دوم می‌گوید «خویشان و هم‌نشینان خودین و دنیا طلب تو از طریق نشست و برخاستی که با تو دارند، عمرت را تباه می‌سازند» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۹۶). عبارت عمر تلف کردن در مصراع اول بیت دوم به صورت عینی و محسوس مفهوم‌سازی شده است؛ زمان، شی‌ای فرض شده که خویشاوندان و آشنایان آن را می‌برند. این مفهوم‌سازی منطبق با استعاره مفهومی هستی‌شناختی است؛ استعاره‌ای که یکی از شاخه‌های آن مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی به صورت اشیاء، مکان و شخص است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۴۹-۶۳). مصراع مورد بحث علاوه بر شی‌انگاری زمان، مبین نگاشت زمان متحرک است، نیز هست.

۳-۳-۲) زمان، شیء یا مکان ثابت

در مثنوی معنوی، مفهوم انتزاعی زمان همان گونه که به صورت شیء یا وجودی متحرک فرض شده، به فراوانی به صورت شیء یا مکان ثابت نیز مفهوم‌سازی شده است. این نوع مفهوم‌سازی زمان در کنار ناظری که گاه ثابت و گاهی متحرک به کار رفته است. برای نمونه در ابیات زیر:

صد هزاران نیک و بد را آن بهی	می‌کند هر شب ز دل‌هاشان تهی
روز دل‌ها را از آن پر می‌کند	آن صدف‌ها را پر از در می‌کند
آن‌همه اندیشه پیشان‌ها	می‌شناسند از هدایت جان‌ها
پیشه‌ها و خلق‌ها همچون جهاز	سوی خصم آیند روز رستخیز

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۱: ب ۱۶۸۷-۱۶۸۲)

اینجا مولانا مفهوم زمان را مکانی فرض کرده که این فعل و انفعالات در آن روی می‌دهد؛ در بیت آخر نیز، زمان یعنی رستخیز را مکان ثابتی در آینده تصور کرده که اعمال انسان در آن ساحت به سوی صاحبش بازمی‌گردد.

هر که داد او حسن خود را در مَزار	صد قضای بد سوی او رو نهاد
دشمنان او را ز غیرت می‌درند	دوستان هم، روز گارش می‌برند
آنک غافل بود از کشت بهار	او چه داند قیمت این روزگار؟

(همان: ب ۱۸۳۸-۱۸۳۵)

در بیت دوم، روزگار، بخش مهمی از مفهوم زمان، همچون شیء مادی و باارزش تصور شده که قابل جابجایی و بردن است؛ اینجا زمان و ناظر هر دو متحرک است. در بیت سوم زمان شیء و وجودی باارزش است. شاعر در این بیت افرادی را که از عمر خود بهره نمی‌برند، نکوهش می‌کند. در مصراع اول بیت سوم، بهار، ظرف یا مکانی تصور شده که در آن به کشت و زرع پرداخته می‌شود؛ مرجع زمان در مصراع دوم، بهار است. در مصراع دوم روزگار یعنی بهار را هستومند و وجودی گرانبها و ارزشمند توصیف می‌کند.

در داستانی دیگر از مثنوی، فرعون در خطاب به موسی چنین گفته است:

جمع آرم ساحران دهر را	تا که جهل تو نمایم شهر را
این نخواهد شد به روزی و دو روز	مهلتم ده تا چهل روز تموز

(همان، د ۳: ب ۱۰۵۸-۱۰۵۹)

در بیت دوم، مفهوم زمان هم به صورت شیء و وجود ثابت و هم شیء ای متحرک به کار رفته است. اگر مصراع اول بیت دوم را این گونه معنی کنیم: «این کار با یکی دو روز ممکن نیست» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۶۵)، روز در هر دو مورد می‌تواند شیء یا وجود مادی و مجسم باشد؛ چنانچه معنایی دیگر برداشت شود، زمان یعنی روز، می‌تواند ظرف و مکان فرض شود که کار در آن انجام می‌شود؛ ای موسی این کار در یک یا دو روز شدنی نیست. در هر صورت شاعر به گونه‌ای زمان را مفهوم‌سازی کرده است. در مصراع دوم، مهلت یعنی زمان خواسته شده، شیء ای فرض شده که قابل حرکت و جابه‌جایی است و می‌توان آن را به دیگری بخشید. چهل روز تموز که ظاهراً منظور چله تابستان است، مکان یا

ایستگاهی محسوس در آینده فرض شده که ناظر تا رسیدن به آن، از موسی فرصت خواسته است. نگاشت‌های این بیت شامل جملاتی چون زمان شیء یا مکان ثابت است؛ زمان، شیء یا وجودی متحرک است، هستند. در ابیات زیر، مولانا به بیان تجربیات عرفانی می‌پردازد؛ مسائلی که کاملاً انتزاعی و مجرد است لذا شاعر برای قابل فهم کردن این مفاهیم از زمان کمک گرفته است:

آن چنان کز نیست در هست آمدی	هین بگو: چون آمدی؟ مست آمدی
راه‌های آمدن یادت نماند	لیک رمزی بر تو بر خواهیم خواند
هوش را بگذار و آنگه هوش‌دار	گوش را ببرند و آنگه گوش‌دار
نی نگویم، زانکه خامی تو هنوز	در بهاری تو، ندیدستی تموز

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۳: ب ۱۲۸۹-۱۲۹۲)

موضوع زمان در بیت آخر، سه بار به کار رفته است. هنوز، کلمه‌ای است که مبین مفهوم زمان از گذشته تا اکنون است (معین، ۱۳۸۶: ۱۲۵۹). با این معنی، کلمه هنوز، مکان یا گذرگاهی فرض شده که از گذشته شروع می‌شود و تا اکنون ادامه دارد. در مصراع دوم، بهار، مکانی ثابت فرض شده که انسان خام در آن قرار دارد و هنوز تابستان و گرمای آن را ندیده است. در این مصراع، تموز و تابستان نیز شیء یا مکانی تصور شده است. آینده که هنوز برای ساکنان بهار قابل رویت نیست باید امری قابل رویت، محسوس و مجسم باشد نه مجرد و انتزاعی.

در وصف دقوقی نیز عنصر و مفهوم زمان دست‌مایه بیان استعاری شده است:

در مقامی، مسکنی کم ساختی	کم دو روز اندر دهی انداختی
گفت در خانه گر باشم دو روز	عشق آن مسکن کند در من نفوذ
روز اندر سیر بد، شب در نماز	چشم اندر شاه‌باز، او همچو باز

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۳: ب ۱۹۲۶-۱۹۳۰)

در بیان راه و روش زیست دقوقی، زمان چند بار تکرار شده که همه موارد، بیان‌کننده نگاشت زمان، مکانی ثابت و ناظر، متحرک است. اینجا دقوقی، ناظر و مدام در حرکت است، توقف نمی‌کند. کم در بیت اول، در هر دو مورد، بیان‌کننده زمان اندک است؛ قیدی که کمیت را بیان می‌کند. کمیت برای مفهوم انتزاعی دو روز، می‌توان ظرف یا مساحتی محسوس فرض کرد که دقوقی همزمان که در خانه است، آن زمان ظرف‌مانند، اقامتگاه او را در خود جای داده است. در بیت آخر، روز و شیء مکان‌هایی تصور شده که در یکی به سیر و سیاحت و در دیگری به عبادت می‌پردازد. در گفت‌وگوی بین سلیمان و خروب نیز زمان ظرف انگاشته شده است:

گفت: اندر تو چه خاصیت بُود	گفت: من رستم، مکان ویران شود
من خرویم، خراب منزلم	هادم بنیاد این آب و گلم
پس سلیمان آن زمان دانست زود	که اجل آمد، سفر خواهد نمود

(همان، د ۴: ب ۱۳۷۷-۱۳۷۹)

زمان، ظرف، مکان یا هستومندی ثابت فرض شده که سلیمان در آن منتظر آمدن مرگ است. اینجا در مقابل زمان ثابت می‌توان گفت دو ناظر وجود دارد، سلیمان که در کنار یا در داخل ظرف زمان ایستاده و مرگ که به سوی او می‌آید. مطابق با تعریف استعاره مفهومی که در آن مفاهیم انتزاعی و مجرد به صورت عینی و محسوس مفهوم‌سازی می‌شود، اجل نیز که مفهومی مجرد است، اینجا شخصی پنداشته شده که به سوی سلیمان نبی می‌آید؛ این مفهوم‌سازی با استعاره شخصیت‌بخشی، از فروع استعاره هستی‌شناختی، منطبق است. «شاید بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی باشند که در آن، شیء فیزیکی [و مفهوم انتزاعی] شخصی پنداشته شده است. این شخص‌انگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیرانسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۶۱).

جبرئیل سجد می‌کردی به جان چون کنون می‌رانی ام تو از جنان؟
حُلّه می‌پَرَد ز من در امتحان همچو برگ از نخل در فصل خزان
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۵: ب ۹۶۶-۹۶۷)

روز امتحان و فصل خزان، مکان‌های ثابتی هستند که ناظر در هر دوی آنها در حرکت است؛ در اولی جامه بهشتی از تن آدم ابوالبشر جدا می‌شود و در دومی، برگ از درخت فرو می‌ریزد. هرچند آدم در این تصویرسازی ثابت است، اما تکیه بر حله و جامه‌های حسن و جمال است (همان: ۲۸۳) و مصرع دوم، مثال و مشبیه برای تأکید بر عریانی انسان از جامه است.

هر دو گون تمثال پاکیزه مثال شاهد عدل اند بر سر وصال
هر دو گون حُسن لطیف مرتضی شاهد اُجبال و حشر ما مضی
همچو یخ کاندلر تموز مُستَجَد هر دم افسانه‌ی زمستان می‌کند
ذکر آن آریاح سرد و زمهریر اندر آن ازمان و ایام عَسیر
همچو آن میوه که در وقت شتا می‌کند افسانه لطف خدا
(همان، د ۶: ب ۱۸۲۱-۱۸۱۸)

زمان در همه ابیاتی که به کار رفته، وجود ثابت است. مضی، بیان‌کننده گذشته است (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۰۳)؛ زمانی که چون شیء یا هستومندی ثابت در گذشته قرار دارد. در بیت سوم، زمان یعنی تموز، مکانی فرض شده که یخ در آن از زمستان می‌گوید. در این بیت، تابستان، مکان ثابت و زمستان نیز مفهومی ثابت و یخ که ناظر در مقابل زمان قرار دارد، ثابت است. در دو بیت آخر نیز، ایام و وقت شتا مکان‌هایی فرض شده که در اولی یخ و در دیگری میوه ناظر ثابت است. حرف اضافه در، در این ابیات، یکی از نشانه‌های مکانمند فرض کردن مفهوم انتزاعی زمان است.

هم خَر و خرگیر اینجا در گل اند غافل اند این جا و آن جا آفل اند
جز کسانی را که واگردند از آن در بهار فضل آیند از خزان
توبه آرند و خدا توبه‌پذیر امر او گیرند و او نعم‌الأمیر
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۶: ب ۳۶۲۴-۳۶۲۲)

در بیت دوم شاعر با نماد و سمبل قرار دادن زمان به بیان مفهوم انتزاعی می‌پردازد؛ برگشتن از هواهای نفسانی و معنویت پیشه گرفتن (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۹۳۹). شاعر در این مفهوم‌سازی، از زمان ثابت و ناظر متحرک کمک می‌گیرد. بهار اینجا نماد معنویت و خزان نماد هوای نفس است. هر دو، بهار و خزان، مکان‌هایی فرض شده که انسان وارسته از ظرف خزان خارج شده به مکان امن و بارور بهار ورود می‌کند. ناظر متحرک، انسان توبه کننده و وارسته است.

ناگهانی خود عسس او را گرفت	مشت و چوبش زد ز صفرا تا شکفت
اتفاقاً اندر آن شب‌های تار	دیده بُد مردم ز شب‌دزدان، ضرار
بود شب‌های مخوف و مُنتَحَس	پس بجَدّ می‌جست دزدان را عسس
تا خلیفه گفت که: ببرید دست	هر که شب گردد، و گر خویش من است

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۶: ب ۴۲۵۵-۴۲۵۸)

در ابیات بالا جز بیت اول، زمان یعنی شب، مکانی فرض شده که دزد و عسس در آن در حرکت هستند؛ دزد به قصد ضرر زدن، عسس و خلیفه به قصد گرفتن و تنبیه کردن دزد. در بیت دوم مفهوم انتزاعی زمان، شب تار، مکانی ثابت فرض شده که دزد مشغول ضرر زدن به مردم است و آنها نیز او را می‌بینند، یک ناظر، دزد در حرکت و دیگر ناظر مردم، تماشاگرند. در بیت سوم باز هم شب ترسناک و نحس، مکان، شیء یا وجودی ثابت فرض شده که ناظر یعنی عسس در جستجوی دزد است؛ ناظری که در مقابل زمان ثابت، متحرک است و در بیت آخر، باز هم شب، مکان ثابتی فرض شده که طبق دستور خلیفه هر که در آن بگردد و دزدی کند، باید مجازات شود؛ اینجا نیز زمان ثابت، شبگرد یعنی دزد، ناظر متحرک است.

اتفاقاً اندر آن ایام، دزد	گشته بود انبوه، پخته و خام دزد
در چنین وقتش بدید و سخت زد	چوب‌ها و زخم‌های بی‌عدد
نعره و فریاد ز آن درویش خاست	که مَزَن تا من بگویم حال، راست
گفت اینک دادمت مهلت بگو	تا به شب چون آمدی بیرون به کو؟

(همان: ۴۲۶۴-۴۲۶۷)

این ابیات ادامه ابیات قبلی است؛ در ایامی که دزدان زیاد شده بودند، شخصی برای گدایی بیرون می‌آید و به اشتباه گرفتار عسس می‌شود. ابیات فوق که بخشی از این حکایت است، در آن زمان، مکان و شیء ثابت و در یک مورد هم شیء ای متحرک فرض شده است. در بیت اول، ایام با حرف اضافه در، مکانی فرض شده که در آن دزدان زیاد و ماهر شده بودند. بیت مبین نگاشت زمان، مکان ثابت و ناظر در آن متحرک است. در بیت دوم نیز همانند بیت قبل، وقت با کمک در، مکانی تصویر شده که عسس، شخص غریب را گرفته و به سختی او را تنبیه می‌کند؛ در مقابل زمان ثابت، عسس، ناظر متحرک و فعال است. در بیت چهارم، دو بار مفهوم زمان به کار رفته است؛ در مصراع اول مهلت، شیء و هستومندی فرض شده که قابل بخشیدن و گرفتن است که مبین نگاشت زمان، شیء متحرک است و در مصراع دوم،

شب، مکانی یا شی‌ای فرض شده که شخصی تویخ می‌شود که چرا در آن (شب) از خانه بیرون آمده، ناظر این مصراع، شخصی غریبه است که خانه را ترک کرده است.

۳-۳-۳ جاندارانگاری زمان

جاندارانگاری امور و مفاهیم بی‌جان قدمت طولانی دارد اما آنچه لیکاف و جانسون مطرح کردند، صرفاً عینی و مجسم کردن مفاهیم انتزاعی است؛ در حالی که تشخیص یا جان‌بخشی در ادبیات فارسی که آرایه‌ای ادبی محسوب می‌شود، دادن ویژگی‌های انسانی به جانوران، اشیاء یا طبیعت و امور آن است. جاندارانگاری «نوعی استعاره هستی‌شناختی است» (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۵). از دیدگاه نظریه‌پردازان استعاره مفهومی «این شخص‌انگاری به ما اجازه می‌دهد گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۶۱). استفاده از استعاره در ادبیات رایج است و در مثنوی معنوی نیز مطابق با آنچه لیکاف و جانسون گفته‌اند، در موارد متعدد مفهوم انتزاعی زمان، جاندار فرض شده است. این جاندارانگاری زمان چنان‌که پژوهشگران این حوزه گفته‌اند، عمومیت دارد. «یکی از مفاهیم انتزاعی که غالباً در ادبیات جاندار انگاشته می‌شود، زمان است که به شیوه‌ها و شکل‌های مختلف نمود می‌یابد» (کوچش، ۱۳۹۳: ۸۷).

در نمونه‌های شعری زیر از مثنوی مفهوم زمان به صورت‌های مختلف جاندار فرض شده است:

خاک امین و هرچه در وی کاشتی	بی خیانت جنس آن برداشتی
این امانت، ز آن امانت یافته است	کافتاب عدل بر وی تافته است
تا «نشان» حق نیارد نوبهار	خاک سرها را نکرده آشکار

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۱: ب ۵۰۹۵۱۱)

در بیت سوم با جاندارانگاری و شخصیت‌بخشی مفهوم انتزاعی زمان، نوبهار شخصی تصور شده که با آوردن نشان و امر حق، زمین راز درون خود را آشکار می‌کند. «این نشان در این بیت اشارت است به رسم معمول که وقتی چیزی به کسی بپردازد آن را جز با دیدن علامت و نشانه یا نامه‌ای، به دیگر کس نمی‌سپارد» (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

سبزه‌ها گویند: ما سبز از خودیم	شاد و خندانیم و ما عالی قدیم
فصل تابستان بگوید: کای امم	خویش را ببینید چون من بگذرم

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۱: ب ۳۲۶۵-۳۲۶۶)

مولانا در ابیات بالا، به شیوه جاندارانگاری سبزه و فصل تابستان را انسان‌هایی تصور کرده که یکی به خودستایی می‌پردازد و دیگری به نکوهش او؛ تفاوت این دو جان‌بخشی در این است که سبزه از مظاهر طبیعت است اما زمان (تابستان) مفهوم انتزاعی است. استعاره سنتی که تشخیص یکی از شاخه‌های آن است، با قدمتی طولانی بیشتر به جاندارانگاری به مظاهر طبیعت چون کوه، خورشید، درخت، گل، ابر، باران، ماه، آسمان و... پرداخته، اما در استعاره مفهومی، جاندارانگاری، به عینی و محسوس کردن مفاهیم انتزاعی می‌پردازد. در بیت فوق، واحد زمانی تابستان، انسانی فرض شده که به سبزه‌ها با طعنه وعده انتظار بعد از رفتن خود را می‌دهد؛ مفهومی که مبین نگاشت زمان (تابستان) انسان است.

چون شب آمد، باز وقت بار شد آنجُم پنهان شده، بر کار شد

(همان: ۳۶۷۳)

«همین که شب فرا رسد، باز وقت اجازه دادن شروع می‌شود و ستارگان پنهان شده دوباره ظهور می‌کنند» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۰۴۷). به نظر می‌رسد شاعر عارف اینجا به زمان یعنی شب، شخصیت انسانی داده است؛ شب را حاکمی فرض کرده که با فرا رسیدن، عاملان و کارگزاران یعنی ستارگان به جایگاه خود برمی‌گردند؛ تشخیص و جاندارانگاری شامل ستارگان هم می‌شود؛ ستارگان را انسان‌هایی فرض کرده که با آمدن شب، از مخفیگاه خود بیرون می‌آیند. با یادآوری مجدد این که اینجا تشخیص و جاندارانگاری مفهوم انتزاعی زمان مدنظر است.

آنچه آبست است شب، جز آن نژاد حیل‌ها و مکرها با دست باد

کی کند دل خوش به حیل‌های گش آنکه بیند حیل‌ه حق بر سرش؟

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۲: ب ۱۰۵۴-۱۰۵۵)

در بیت اول می‌گوید «شب از آنچه آبستن است جز آن نمی‌زاید. تدبیر و نیرنگ‌ها در مقابل تقدیر الهی هیچ و پوچ است» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۸۳). اینجا، زمان یعنی شب را جاندارانی فرض کرده که آبستن است و طبق تقدیر الهی فقط چیزی را می‌زاید که به آن آبستن است. نگاشت زمان، انسان یا حیوان باردار است. چند بیت بعد، با جاندارانگاری و شخصیت‌بخشی زمان به مفهوم‌سازی دزد شب پرداخته، مفهومی که در دفتر اول نیز بیان کرده بود (مولوی، ۱۳۶۳، د ۱: ب ۳۶۹۳).

هرچه کاری، از برای او بکار چون اسیر دوستی‌ای دوستدار

گِرد نفسِ دزد و کار او مپیچ هرچه آن نه کار حق، هیچ است هیچ

پیش از آنکه روز دین پیدا شود نزد مالک، دزد شب رسوا شود

رختِ دزدیده به تدبیر و فنش مانده روز داوری بر گردنش

(همان، د ۲: ب ۱۰۶۲-۱۰۶۵)

مولانا در ابیات بالا می‌گوید هر کاری را برای خدا انجام بده و از نفس اماره پرهیز کن، پیش از آن که روز قیامت فرا رسد و در نزد خداوند رسوا شوی. در بیت سوم، دزد شب «اهل هوی که حرامیان دین و ایمان مردم‌اند در این دنیا که به اعتبار پوشیدگی و احتجاب همانند شب است» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۸۴-۲۸۵). در این بیت، شب انسانی فرض شده که در قیامت، در پیشگاه خداوند و یا نگهبان دوزخ، رسوا می‌شود. در مصراع اول نیز واحد زمانی روز مکان یا شی‌ای تصور شده که در حال فرا رسیدن است؛ این بیت مبین دو نگاشت است، زمان متحرک است (روز دین پیدا شود) و زمان انسان است (دزد شب رسوا شود).

چون دل او در رضا آرد عمل آفتابی دان که آید در حمل

زو بخندد هم نهار و هم بهار درهم آمیزد شکوفه و سبزه‌زار

(مولوی، ۱۳۶۳، د ۲: ب ۱۵۹۳-۱۵۹۴)

اینجا نیز مولانا، به بیان مفهوم عرفانی می‌پردازد «رضایت اولیاء همچون فصل بهار است که در زمین دل‌های مریدان شکوفه‌های معارف می‌رویند» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۰۳). در این مفهوم‌سازی، زمان را به عنوان نماد به کار برده است. با کمک تشخیص و جاندارانگاری، واحدهای زمان یعنی نهار و بهار را انسان‌هایی فرض کرد که می‌خندند و مبین نگاشت زمان انسانی است که می‌خندند.

زین چنین بیچارگی‌ها صد هزار خویِ عشاق است و ناید در شمار
چونکه شب این خواب دیدی روز شد از امیدش روز تو پیروز شد
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۲: ب ۱۶۸۷-۱۶۸۱).

روز در بیت آخر بعد از سختی‌ها، بلایا، راز و نیاز و سپری شدن شب، پیروز می‌شود. اینجا واحد زمانی روز، انسانی فرض شده که با جان‌فشانی‌ها و بلاجویی‌های عاشق، (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۲۷) نهایتاً پیروز می‌شود.
خاطر آرد بس شِکال اینجا و لیک بس‌گُلْدِ اشکال را استور نیک
هست عشقش آتشی اشکال سوز هر خیالی را بروبد نور روز
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۳: ب ۱۱۳۶-۱۱۳۵).

شاعر می‌گوید «ذهن انسان با دشواری‌هایی مواجه می‌شود، ولی سالک و بنده مشتاق، پای‌بند را از پای می‌گسلد و به راه خود ادامه می‌دهد و در ادامه عشق معشوق حقیقی همه بندهای اوهام را می‌سوزاند» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۷۷). در مصراع دوم بیت آخر، مفهوم مجرد خیالات و اوهام، شی‌ای فرض شده که واحد زمانی روز چون نظافت‌چی با جاروی نور آن را تمیز می‌کند. در این مصراع، روز، انسانی فرض شده که با نورخود به نظافت و پاک کردن آلودگی می‌پردازد.
شب چنین با روز اندر اعتناق مختلف در صورت، اما اتفاق
روز و شب ظاهر، دو ضد و دشمنند لیک هر دو یک حقیقت می‌تنند
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۳: ب ۴۴۱۸-۴۴۱۷).

تصویری که شاعر از دو واحد زمانی شب و روز ارائه کرده، همچون دو انسانی است که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند در حالی که در ظاهر با هم ضدیت دارند (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۱۲۴). در آغوش گرفتن، ضدیت و دشمنی از رفتارهای انسانی است که آگاهانه انجام می‌دهد، اما اینجا شاعر با کمک تشخیص، این دو مفهوم زمانی را انسانی فرض کرده که با دوستی در کنار هم زندگی می‌کنند.
از پیامبر اکرم (ص) در مثنوی آمده که:

گفت: هر کس که مرا مژده دهد چون صَفر پای از جهان بیرون نهد
که صفر بگذشت و شد ماه ربیع مژده‌ور باشم مرا او را و شفیع
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۴: ب ۲۵۸۹-۲۵۹۰).

این دو بیت، نقل قولی از پیامبر اکرم (ص) است که فرموده بودند: هر کس به من مژده دهد که ماه صفر سپری شد و ماه ربیع الاول فرا رسید، بهشت را به او مژده دهم (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۷۳۵). شاعر این نقل قول را به گونه‌ای تصویر

سازی می‌کند که گویی ماه صفر، جاننداری است صاحب پا و با راه رفتن از جهان بیرون می‌رود. نگاشت این بیت که با نظریات لیکاف و جانسون مطابقت دارد، ماه صفر جاننداری صاحب پا است که راه می‌رود.

در جای دیگر شاعر، واحد زمانی پاییز را باغبانی تصور کرده که باغ بی‌ثمر را زیر و رو می‌کند:

لیک گر باشد طیبش نور حق نیست از پیری و تب، نقصان و دق
و آنک آنش نیست، باغ بی‌ثمر که خزانش می‌کند زیر و زیر
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۵: ب ۹۷۷-۹۷۲).

اینجا مولانا می‌گوید، اگر انسان از نور الهی بهره‌مند شود از نقصان، پیری و بیماری چیزی به او نمی‌رسد اما کسی که فاقد این نور است چون باغی بی‌ثمر است که خزان آن را ویران می‌کند (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۰۰). به نظر می‌رسد شاعر عارف، خزان را چون باغبانی فرض کرده که باغ بی‌ثمر را خراب می‌کند.

ای خروسان از وی آموزید بانگ بانگ بهر حق کند نه بهر دانگ
صبح کاذب آید و نفریبدش صبح کاذب عالم و نیک و بدش
اهل دنیا عقل ناقص داشتند تا که صبح صادقش پنداشتند
صبح کاذب، کاروان‌ها را زده است که به بوی روز بیرون آمده است
صبح کاذب، خلق را رهبر مباد کو دهد بس کاروان‌ها را به باد
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۵: ب ۱۹۷۸-۱۹۷۴).

شاعر با جان‌بخشی به واحد زمانی صبح کاذب به بیان مفاهیم معرفتی می‌پردازد. «صبح کاذب، سپیده‌ای است که در پی سحر در ناحیه مشرق نمایان می‌شود... زمان این صبح بسیار کوتاه است و به دنبال آن سپیده‌ای پهن بر افق نمایان می‌شود که آن را صبح صادق و یا صبح ثانی گویند و وقت نماز بامداد است» (زمانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۹۵). در بیت دوم، صبح کاذب، شخصی فرض شده که به قصد فریب دادن نمایان می‌شود. در بیت چهارم، این واحد زمانی، دزدی فرض شده که کاروان‌ها را گمراه می‌کند. در بیت پنجم، صبح کاذب را رهبری ضعیف می‌داند که کاروان‌ها را به باد می‌دهد. این مفهوم‌سازی از زمان در قالب مفاهیمی چون فریب‌دهنده، راهزن و رهبر کاروان، ویژگی انسان است، شاعر با جاندارانگاری زمان، این ویژگی‌ها را به آن اختصاص می‌دهد.

گفت آن صوفی: چه بودی کین جهان ابروی رحمت گشادی جاودان؟
هر دمی شوری نیاوردی به پیش بر نیاوردی ز تلویں هاش نیش
شب ندزدیدی چراغ روز را دی نبردی باغ عیش آموز را
(مولوی، ۱۳۶۳، د ۶: ب ۱۶۴۷-۱۶۴۵).

شاعر برای بیان این سؤالات بنیادین درباره شر، در بیت آخر واحد زمانی شب را انسانی فرض کرده که با آمدنش، چراغ روز را به سرقت می‌برد.

عشقِ مُستَسْقِی است، مُستَسْقِی طلب	در پیِ همِ این و آن چون روز و شب
روز، بر شب عاشقست و مُضطرست	چون بینی، شب بر او عاشق‌تر است
نیستشان از جُستجو یک لحظه ایست	از پیِ همشان یکی دَم ایست نیست
این گرفته پایِ آن، آن گوشِ این	این بر آن مدهوش و آن مدهوشِ این

(همان: ۲۶۷۸-۲۶۷۵)

مولانا می‌گوید عشق و نیاز فقط مختص معشوق نیست بلکه عاشق نیز، طالب معشوق و نیازمند عشق است. مولانا این نظریه را با جاندارانگاریِ روز شب مفهوم‌سازی می‌کند. او، مفهوم انتزاعی زمان را انسان‌هایی فرض کرده که هر دو عاشق و نیازمند همدیگر هستند. در بیت اول مفهوم انتزاعی عشق را نیز انسانی فرض شده که دچار بیماری استسقا شده است.

۴) نتیجه

بنابر نظریه ادبی و زبان‌شناختی لیکاف و جانسون که زمان را در چهارچوب نظریه استعاره مفهومی بررسی کرده‌اند، مفاهیم ذهنی و انتزاعی با مفاهیم عینی و محسوس، تصویرسازی می‌شود. زمان نیز که یکی از مفاهیم ذهنی است با عبارت‌های عینی چون شیء، مکان و جاندارانگاری مفهوم‌سازی می‌شود. با بررسی زمان در مثنوی معنوی از منظر استعاره مفهومی، دیده شد که این مفهوم انتزاعی مطابق با آنچه لیکاف و جانسون گفته‌اند، به صورت سه نگاشت به کار رفته است: ۱. زمان، شیء است (الف. شیء متحرک در مقابل ناظر ثابت/ ب. شیء ثابت در مقابل ناظر متحرک)؛ ۲. زمان، مکان است؛ ۳. زمان، جاندار است. مفاهیم زمان در مثنوی به صورت نگاشت‌های فوق به کار رفته و متناسب با یکی از انواع سه‌گانه استعاره مفهومی یعنی استعاره هستی‌شناختی است. این نوع استعاره به سه صورت مفاهیم انتزاعی را مفهوم‌سازی می‌کند: ۱. هستومند یا شیء‌انگاری ۲. ظرف یا مکانمندی و ۳. جانبخشی یا جاندارانگاری. شیء‌انگاری زمان که به صورت شیء ثابت یا متحرک در مقابل ناظر که گاه ثابت و گاه متحرک است، یکی از پربسامدترین کاربردهای مفهوم انتزاع زمان در مثنوی است. در مثنوی گاهی زمان چون شیء یا وجودی متحرک از آینده به سمت ناظر می‌آید و ناظر ثابت نظاره‌گر آن است؛ زمان گاهی شیء یا مکان ثابتی فرض شده که ناظر متحرک است؛ در موارد کمی مولوی زمان و ناظر را به صورت مشترک ثابت و یا متحرک به کار برده است؛ گاهی زمان چون شیء و کالایی قابل حمل، جابه‌جایی، بردن و تقدیم کردن است. مکانمندی زمان گاهی به صورتی تصویرسازی شده که ناظر در آن به سیر و سیاحت یا عبادت می‌پردازد. گاه زمان، مکان یا شیء ثابت در آینده است که ناظر به سوی آن در حرکت است. جاندارانگاری مفاهیم انتزاعی از دیگر گونه‌های استعاره هستی‌شناختی است. جانبخشی مفهوم انتزاعی زمان در مثنوی معنوی به گونه‌ای به کار رفته که می‌توان آن را با نظریه استعاره مفهومی مطابق دانست. بهار به عنوان واحد زمانی، با آمدن خود، نشانه حق را با خود می‌آورد؛ تابستان انسانی فرض شده که با طبیعت، سبزه و... سخن می‌گوید؛ مولانا گاهی شب را پادشاهی می‌داند که با آمدنش ستارگان چون کارگزارانش به انجام وظیفه می‌پردازند؛ شب دزدی تصور شده که سرمایه معنوی انسان‌های غافل را می‌برد؛ خزان نیز باغبانی فرض شده که باغ بی‌ثمر را ویران می‌کند. در این پژوهش مشخص شد که قرن‌ها پیش در مثنوی معنوی، مفهوم انتزاعی زمان با عبارت‌هایی چون شیء، مکان، جاندارانگاری به

صورت عینی و محسوس مفهوم سازی شده است؛ امری که در قرن بیستم، لیکاف و جانسون به این نوع مفهوم سازی یعنی عینی کردن مفاهیم انتزاعی استعاره مفهومی گفته اند.

تعارض منافع

طبق گفته نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع است.

منابع

- ارسطو. (۱۳۶۳). طبیعیات. ترجمه مهدی فرشاد. تهران: امیرکبیر.
- ارسطو. (۱۳۸۲). فن شعر ارسطو. ترجمه عبدالحسین زرین کوب. تهران: امیرکبیر.
- اکبری، حمیدرضا و صالح نژاد، لیل. (۱۳۹۵). «استعاره زمان به مثابه حرکت در مکان در اشعار سهراب سپهری بر اساس نظریه معاصر استعاره». مطالعات زبان ها و گویش های غرب ایران. شماره ۱۲. صص: ۱۶-۱.
- بارسلونا، آنتونیو. (۱۳۹۰). استعاره و مجاز با رویکرد شناختی. ترجمه فرزانه سجودی، لیل صادق و تینا امیر الهی. تهران: نقش جهان.
- بنی اردلان، اسماعیل و شاهانی، ندا. (۱۴۰۴). «تحلیل تطبیقی استعاره کلاسیک: از محاکات ارسطویی تا نظریه تخیل در اندیشه ابن سینا». رهپویه حکمت هنر. شماره ۴. صص: ۶۵-۷۴.
- حسن دخت فیروز، سیما. (۱۳۸۸). بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۷). شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.
- شکری، یدالله و شمسی زاده، سمانه. (۱۳۹۷). بررسی زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد زبان شناسی شناختی. مجله مطالعات زبانی و بلاغی. شماره ۱۸. صص: ۲۱۱-۲۳۲.
- علی زاده آملی و اسکندری، بهالالدین. (۱۴۰۳). «بررسی استعاره های شناختی وحدت وجود در مثنوی مولانا». پژوهش های دستوری و بلاغی. شماره ۲۵. صص: ۳۴-۵۳.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۹۰). شرح مثنوی شریف. تهران: انتشارات زوار.
- کاویانی پویا، حمید و پیلهوران، زهرا. (۱۳۹۵). «بررسی فلسفه زروان در تفکرات دینی بر پایه اندرزنامه های پهلوی». مجله مطالعات ایران. شماره ۳۰. صص: ۱۳۴-۱۵۳.
- کوشش، زلتن. (۱۳۹۳). مقدمه ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
- کوشکی، فاطمه. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی زمان در اشعار ناصر خسرو و اخوان ثالث». مطالعات زبان ها و گویش های غرب ایران. شماره ۵. صص: ۳۷-۶۱.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک. (۱۳۹۷). استعاره هایی که با آن زندگی می کنیم. ترجمه هاجر آقاابراهیمی. تهران: علمی.
- لیکاف، جرج. (۱۳۹۰). نظریه معاصر استعاره (مقاله چاپ شده در کتاب: استعاره، مبنای تفکر و زیبایی آفرینی). ترجمه فرزانه سجودی. تهران: سوره مهر.
- محمدنژاد عالی زمینی، یوسف. (۱۳۹۹). «تحلیل استعاره مفهومی زمان در دیوان شمس تبریزی». دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی. شماره ۲. صص: ۱۸۷-۱۹۶.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات کتاب آزاد.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون و به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.
- هاشمی، زهره. (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره؛ نظام های استعاره عشق در متون نثر عرفانی براساس نظریه استعاره شناختی. تهران: علمی.
- یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۲). بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد شناختی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Akbari, H.R & Saleh Nejad, L. (2016). The Metaphor of Time as Movement in Space in Sohrab Sepehri's Poems Based on the Contemporary Theory of Metaphor. *Studies in the Languages and Dialects of Western Iran*, 12, 1-16. [In Persian]
- Alizadeh Amoli, A & Eskandari, B. (2024). A Study of Cognitive Metaphors of Unity of Being in Rumi's Masnavi. *Grammatical and Rhetorical Researches of Qom University*, 25, 34-53. [In Persian] https://jls.qom.ac.ir/article_3123.html
- Aristotle. (1984). *Physics*. trans: Mehdi Farshad. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Aristotle. (2003). *The Art of Poetry*. Trans: Abdolhossein Zarrinkoob. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Bani-Ardalan, E & Shahani, N. (2025). A Comparative Analysis of Classical Metaphor: From Aristotelian Simulations to the Theory of Imagination in the Thought of Ibn Sina. *Rahpoiye Hekmat-e-Honar*, 4, 1404: 65-74. [In Persian] <https://doi.org/10.22034/rph.2025.2057446.1133>
- Barcelona, A. (2011). *Metaphor and Metaphor with a Cognitive Approach*. trans: Farzan Sojoodi; Leila Sadeghi & Tina Amir Elahi. Tehran: Naghs Jahan. [In Persian]
- Forozanfar, B-Z. (2011). *Explanation of the Sharif Masnavi*. Tehran: Zovvar Publications. [In Persian]
- Hasandokht Firouz, S. (2009). *Metaphor study from a cognitive perspective in Forough Farrokhzad's poems*. M.A thesis in Linguistics, Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Hashemi, Z. (2015). *Sufi Love in the Mirror of Metaphor; Metaphorical Systems of Love in Mystical Prose Texts Based on the Theory of Cognitive Metaphor*. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Kaviani Pooya, H & Pillevaran, Z. (2016). A Study of Zarvan's Philosophy in Religious Thoughts Based on Pahlavi's Adherence Letters. *Journal of Iranian Studies*, 30, 134-153. [In Persian] <https://doi.org/10.22103/jis.2017.1595>
- Koshki, F. (2017). A Comparative Study of the Conceptual Metaphor of Time in the Poems of Naser Khosrow & Akhavan Sales. *Studies in Western Iranian Languages and Dialects*, 5, 37-61. [In Persian] https://jlvw.razi.ac.ir/article_795.html
- Kovches, Z. (2014). *A Practical Introduction to Metaphor*. Trans: Shirin Pourabrahim. Tehran: Samt. [In Persian]
- Lakoff, G. (2011). *Contemporary theory of metaphor (article published in the book: Metaphor, the basis of thinking and creating beauty)*. trans: Farzan Sojoodi. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- Lakoff, G & Johnson, M. (2018). *Metaphors we live with*. Trans: Hajar Agha-Ebrahimi. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Moein, M. (2007). *Moein Persian Dictionary*. Tehran: Farhangnama Publications in collaboration with Arad Book Publishing. [In Persian]
- Mohammadnejad AliZamini, Y. (2010). Analysis of the conceptual metaphor of time in the Divan of Shams Tabrizi, Bi-Quarterly. *Journal of Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism*, 2, 187-196. [In Persian] <https://www.magiran.com/p2254359>
- Molavi, J. M. (1984). *Masnavi Ma'nawi*. edited by Reynold Nicholson, with the attention of Nasrollah Pourjavadi. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Shokri, Y & Shamsizadeh, S. (2018). Study of time in the history of Bayhaqi with a cognitive linguistic approach. *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 18, 232-211. [In Persian] <https://doi.org/10.22075/jlrs.2018.14035.1154>
- Yousefi Rad, F. (2003). *Study of the Metaphor of Time in Persian: A Cognitive Approach*. Master's Thesis, Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Zamani, K. (1990). *Comprehensive explanation of the spiritual Masnavi*. Tehran: Etelat. [In Persian]

